

## تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی

سید صادق حقیقت\*

تحلیل گفتمانی<sup>۱</sup> از نظر روش شناسی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است که این روش را از دیگر روش‌های علوم اجتماعی متمایز می‌کند. به طور مثال در نظریه گفتمان<sup>۲</sup> گسست گفتمانها به عنوان يك مفروض تلقی می‌شود، در حالی که پیش‌فرض نظریه‌های تاریخی (همانند فلسفه هگل) تداوم تاریخ و عدم گسست آنهاست. تحلیل گفتمانی دارای نحله‌های گوناگونی است، به شکلی که استفاده از هر يك از آنها به عنوان روش علوم اجتماعی نتایج متمایز به همراه خواهد داشت. مهم‌ترین این نحله‌ها عبارتند از: نظریه گفتمان در زبان شناسی، نظریه گفتمان نورمن فرکلاف<sup>۳</sup>، نظریه گفتمان فوکو و نظریه گفتمان لاکلاو و موف.

روشی که در این مقاله مورد استفاده قرار می‌گیرد نظریه گفتمان در زبان‌شناسی یا نظریه گفتمان فرکلاف نیست، بلکه محور اصلی بحث نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو<sup>۴</sup> و شنتال موف<sup>۵</sup> می‌باشد که نظریه بسط یافته گفتمان فوکو و تبارشناسی<sup>۶</sup> او تلقی می‌شود. لاکلاو و موف روش شناسی فوکو را از نظر روش شناختی تعمیق، و در حوزه علوم سیاسی بسط و گسترش دادند.

از دیدگاه نگارنده نظریه رهبری مذهبی بهتر از دیگر نظریه‌های رقیب قادر است چرایی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را تبیین کند. بر اساس این نظریه لازم است بین علل و عوامل بحران مشروعیت نظام شاهنشاهی از يك طرف، و علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی از طرف دیگر تفکیک قائل شویم. نظریه نوسازی به خوبی می‌تواند سست شدن ارکان و پایه‌های حکومت شاه را توضیح دهد، اما در بعد تبیین چرایی پیروزی انقلاب اسلامی ناکارآمد به نظر می‌رسد. نظریه رهبری مذهبی با مفروض گرفتن نوسازی به عنوان مهم‌ترین عامل ایجاد بحران در مشروعیت نظام پیشین، درصد است مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی را جستجو نماید. بر اساس این نظریه مهم‌ترین عامل پیروزی، شخصیت چند بعدی رهبر کبیر انقلاب \_ امام خمینی (قدس سره) \_ بود نه عوامل دیگر همچون استبداد شاهی، اقتصاد و یا حتی خود مذهب.

از آن جا که نظریه رهبری مذهبی در جایی دیگر به شکل مبسوط مطرح شده<sup>۷</sup>، در این مقاله درصدم کاربرد نظریه گفتمان لاکلاو و موف در این خصوص را بررسی نماییم. فرضیه مقاله آن است که روش

---

\* استادیار رشته علوم سیاسی دانشگاه مفید (مقاله اراچه شده به کنفرانس بین المللی انقلاب اسلامی و چشم انداز آن، ایران، اردیبهشت ۱۳۸۳).

<sup>۱</sup> Discursive analysis.

<sup>۲</sup> Discourse theory.

<sup>۳</sup> برای اطلاع بیشتر به منبع زیر مراجعه کنید: نورمن فرکلاف، *نظریه انتقادی گفتمان*، تهران، مرکز نشر رسانه‌ها، ۱۳۸۱.

<sup>۴</sup> Ernesto laclau.

<sup>۵</sup> Chantal Mouffe.

<sup>۶</sup> Genealogy.

<sup>۷</sup> Seyed Sadegh Haghghat, *Six Theories about the Islamic Revolution's Victory*, Tehran, Alhoda, ۲۰۰۰.

شناسی فوق نه تنها می‌تواند تا حد زیادی به فهم چرایی پیروزی انقلاب اسلامی کمک کند، بلکه با نظریه رهبری مذهبی همخوانی و سازگاری زیادی دارد. از آن جا که مقایسه نظریه رهبری مذهبی و روش شناسی لاکلاو و موف چارچوب مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند، ابتدا به جایگاه نظریه مذهبی در بین دیگر نظریات تبیین کننده چرایی انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت، و سپس با توضیح مفاهیم اصلی نظریه گفتمان به تطبیق آن نظریه به نظریه رهبری مذهبی اقدام خواهیم نمود.

### نظریه های تبیین کننده چرایی انقلاب اسلامی

در خصوص علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. در کتاب *Six Theories about the Islamic Revolution's Victory* به شش نظریه مهم در این خصوص اشاره شده است.

۱. نظریه توطئه،
۲. نظریه مدرنیزاسیون (نوسازی)،
۳. نظریه اقتصاد،
۴. نظریه مذهب،
۵. نظریه استبداد سیاسی،
۶. نظریه رهبری مذهبی<sup>۱</sup>.

نظریه اخیر بر آن است که ضمن نشان دادن نقائص نظریه‌های قبل، به رویکردی جامع‌تر دست پیدا کند. نظریه توطئه بر نوعی بدبینی نسبت به دیگران بنیاد نهاده شده و نمی‌تواند نظریه‌ای علمی تلقی شود. از طرف دیگر مفروضات و مدعیات این نظریه با رخدادها و وقایع انقلاب اسلامی در سطح داخلی و بین-المللی سازگاری ندارد. نظریه نوسازی نیز هر چه به خوبی می‌تواند علل و عوامل کاهش مشروعیت نظام شاهی را توضیح دهد، اما در تبیین چرایی پیروزی انقلاب اسلامی ناکام به نظر می‌رسد. همین مسأله \_ یعنی جدا کردن عوامل بحران مشروعیت نظام پیشین از چرایی پیروزی انقلاب اسلامی \_ زمینه ارائه نظریه ششم را فراهم نمود. از آن جا که نظریه نوسازی در تبیین بحران مشروعیت نظام پهلوی از کارآیی لازم برخوردار می‌باشد، در قسمت نخست نظریه ششم مورد استفاده قرار گرفته است.

پیش فرض نظریه اقتصاد، زیر بنا بودن روابط تولید است و این مسأله نه تنها در همه انقلاب‌های دنیا عمومیت ندارد، بلکه با جوهر دینی و مذهبی انقلاب ایران در تضاد می‌باشد. انقلاب ایران، انقلاب طبقاتی نبود، و اقتصاد نه عامل به وجود آمدن تضادهای اجتماعی تلقی می‌شد، و نه اصولاً هدف و آرمان اصلی انقلابیون بود. اوضاع اقتصادی سال‌های پیش از انقلاب با توجه به چهار برابر شدن درآمدهای نفتی و تحصیلدارآ بودن دولت شاه به مراتب بهتر از سال‌های قبل و پس از آن بود.

منحنی J جیمز دیویس<sup>۲</sup> هر چند اشکالات کمتری نسبت به نظریه اقتصاد داراست، ولی باز نمی‌تواند علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را به خوبی توضیح دهد. بر اساس نظریه «افزایش انتظارات» دیویس:

«انقلابات زمانی متحمل الوقوع اند که مدتی طولانی از توسعه عینی اقتصادی و اجتماعی، توسط یک دوره کوتاه مدت عقب گرد سریع دنبال شود. ثبات و بی‌ثباتی سیاسی نهایتاً وابسته است به وضعیت فکری در جامعه. وجود نارضایتی است که سازنده انقلاب است، نه شرایط قابل لمس عرضه کافی یا ناکافی غذا، برابری یا آزادی. مردم راضی یا بی تفاوت که

<sup>۱</sup> Ibid.

<sup>۲</sup> Rentier.

<sup>۳</sup> James Davies.

از نظر کالا، موقعیت و قدرت متغیرند، می‌توانند از نظر سیاسی ساکت باقی بمانند و مخالفان آنها می‌توانند سر به شورش بردارند. به همین صورت و با احتمال قویتر، فقیران ناراضی می‌توانند دست به اغتشاش بزنند.<sup>۱</sup>

وجه قوت نظریه دیویس در خصوص انقلاب اسلامی آن است که بر عامل اقتصاد به شکل صوری تأکید نمی‌کند؛ بلکه بر افزایش انتظارات متمرکز است و این مسأله را عامل شورش یا انقلاب تلقی می‌کند. پس چه بسا وضع اقتصادی مردم نسبت به قبل بهتر شده باشد، ولی در افکار عمومی شکاف بین ارضای نیاز مورد انتظار و ارضای نیاز موجود غیرقابل تحمل تصور می‌شود. ضعف این نظریه در خصوص انقلاب اسلامی آن است که اصولاً وضعیت معیشتی و اقتصادی هم و غم اصلی مردم تلقی نمی‌شد که افزایش انتظارات سبب شورش شود. انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر انقلاب‌های جهان متمایز می‌سازد.

نظریه مذهب بر سیاست اسلام زدایی شاه و اسلام خواهی مردم تأکید دارد. بر اساس این نظریه چون شاه با مذهب اسلام و روحانیان مخالف می‌کرد، مردم دست به انقلاب زدند. این نظریه نه تنها ساده انگارانه به نظر می‌رسد، بلکه با واقعیات جامعه ایران قبل از انقلاب نیز تطابق ندارد. جامعه ایران پس از سیاست‌های اقتصادی دهه ۱۳۴۰ به شدت به سمت غربی شدن پیش می‌رفت و بنابراین دلیلی وجود نداشت که همین مردم که در طول زمان در حال غیرمذهبی شدن بودند به ناگاه انقلابی دینی را در قرن بیستم رقم بزنند. در واقع مذهب هر چند در سطح ظاهر جامعه بی‌رنگ می‌شد، اما در اعماق جان و دل مردم وجود داشت و این رهبری دینی و مذهبی حضرت امام بود که توانست وجدان خفته مردم را بیدار کند و انقلابی اسلامی را هدایت نماید. دین اسلام و مذهب تشیع قبل از انقلاب، شاهد قرائت‌های غیر انقلابی نیز بود، ولی این قرائت همه جانبه و آندئولوژیک امام بود که به قول لاکلاو موف با توجه به سه خصوصیت در دسترس بودن<sup>۲</sup>، قابلیت پذیرش<sup>۳</sup> و سلطه<sup>۴</sup> بر دیگر گفتمان‌های موجود غلبه پیدا کرد.

نظریه استبداد نیز بر عوامل سیاسی متمرکز شده و تأثیر این عامل را بیش از عوامل اقتصادی و فرهنگی تلقی می‌نماید. بر اساس این نظریه شاه مستبد بود و مردم طالب آزادی بودند و به همین دلیل بر علیه نظام شاهي شوریدند. به نظر می‌رسد این نظریه هم به عامل استبداد در برابر عامل استعمار توجه بیشتری کرده، و هم مسأله مذهب و رهبری مذهبی انقلاب را کم رنگ می‌کند.

نظریه رهبری مذهبی، نظریه‌ای ترکیبی تلقی می‌شود؛ چرا که عامل اساسی بحران مشروعیت نظام پیشین را نوسازی آمریکایی، و عامل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی را رهبری مذهبی حضرت امام تلقی می‌نماید. در راستای توضیح این نظریه تذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

اولاً: کلیه نقاط مثبت نظریه نوسازی که بالاخص نیکی کدی به آن تأکید دارد<sup>۵</sup>، در بخش اول این نظریه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع اگر شاه در آغاز دهه ۱۳۴۰ دست به نوسازی آمریکایی نزده بود، زمینه‌ای برای ظهور انقلاب ۱۳۵۷ آماده نمی‌شد. رخداد‌های انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که اولین درگیری‌های جدی روحانیت (و بالاخص حضرت امام) با شاه به این سال‌ها بازگشت می‌نماید.

ثانیاً: نظریه رهبری مذهبی به هیچ وجه نمی‌خواهد عامل مذهب در انقلاب اسلامی را نادیده بگیرد و بلکه بر آن است که رهبری فرهمند و مذهبی امام توانست وجدان خفته مردم را در راستای احیای مکتب تشیع و روحیه ظلم ستیزی احیا نماید.

<sup>۱</sup> مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران، قومس، ۱۳۷۲، ص ۱۴۰.

<sup>۲</sup> Availability.

<sup>۳</sup> Acceptability.

<sup>۴</sup> Hegemony.

<sup>۵</sup> Haghghat, Op.Cit, PP ۴۱-۸۴.

ثالثاً؛ درخصوص مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب، این نظریه که بر رهبری مذهبی تأکید می‌کند نمی‌خواهد دیگر عوامل اجتماعی از جمله تدین و آزادیخواهی مردم و استبداد شاه، یا استعمار آمریکا و تحقیر فرهنگی مردم را نادیده بگیرد. انقلاب‌ها در طول تاریخ بسیار اندک هستند و از جمع شدن عوامل مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در شرایطی خاص پدید می‌آیند. نظریه ششم معتقد است که سهم رهبری مذهبی در پیروزی انقلاب اسلامی به مراتب بیشتر از دیگر عوامل بوده است، هر چند درصد نادیده گرفتن آنها نمی‌باشد.

### نظریه گفتمان لاکلاو و موف

ارنستو لاکلاو و شنتال موف تا حد زیادی وام دار میشل فوکو هستند. فوکو در روش‌شناسی خود به ترتیب سه دوره را گذراند: روش گفتمان و دیرینه‌شناسی<sup>۱</sup> (۱۹۵۴ - ۱۹۶۹)، برقراری رابط عقیده عمل بارگه‌های تبارشناسی (۱۹۷۰ - ۱۹۷۵) و بالاخره استفاده از روش تبارشناسی بالاخص در شکل‌گیری مفهوم «خود» و جنسیت<sup>۲</sup> (۱۹۷۷ - ۱۹۸۴). گفتمان مجموع گزاره‌های به هم پیوسته است، و چون گزاره‌ها مادی هستند و بنابراین با شرایط و زمینه تاریخی و زمانی گره خورده‌اند. حکم<sup>۳</sup> اتم هر گفتمان است، و چون شکل زبان شناسانه ندارد از نوع نشانه<sup>۴</sup> محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی کنش کلامی<sup>۵</sup> است. مهم‌ترین ویژگی‌های کنش کلامی عبارت است از:

الف) شرط صدق و کذب را همراه خودشان دارند و بنابراین نیاز به صدق در زمینه خاص ندارند.  
ب) درجه تکثیرشان در سطح جامعه زیاد است و به زودی بین افراد و آحاد جامعه منتشر می‌شوند.  
ج) پیامدهای اجتماعی جدی دارند، چرا که از سازوکارهای حذف و طرد برخوردار می‌باشند.  
از دیدگاه فوکو، صورتبندی‌های گفتمانی<sup>۶</sup> به مجموعه‌های ایده‌ها و مفاهیمی که مدعی تولید دانش در مورد جهان هستند، اشاره دارد.<sup>۷</sup> لاکلاو و موف در نقد مارکسیسم جبر یک سو به اجتماعی را رد، و به جای رابط یک سو به زیربنا و روبنا، آنها را با مفهوم هژمونی گرامشی ادغام می‌کنند. بنابراین وجود طبقات اجتماعی و عینی نفعی می‌شود (نفعی عینی گرایي). هدف لاکلاو و موف در نقد مارکسیسم رسیدن به رادیکال دموکراسی است.

بر اساس این نظریه، انسان‌ها در شرایط خاصی در موقعیت سوژگی قرار می‌گیرند. پس این گفتمان است که انسان‌ها را در موقعیت سوژگی قرار می‌دهد. آنها این ویژگی را موقعیت‌گذاری<sup>۸</sup> می‌نامند. شخصیت سوژه تکه تکه<sup>۹</sup> است، نه یکپارچه، بنابراین خود سوژه واقعیت افسانه‌ای<sup>۱۰</sup> بیش نیست.

<sup>۱</sup> Archaeology.

<sup>۲</sup> Jermey R. Carrette, Foucault and Religion, U.K, Rout ledge, ۲۰۰۰.

<sup>۳</sup> Statement.

<sup>۴</sup> Sign.

<sup>۵</sup> Speech-act.

<sup>۶</sup> Discursive formations.

<sup>۷</sup> دیوید مارش (و جری استوکر) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷.

<sup>۸</sup> Interpellation.

<sup>۹</sup> Spilit.

<sup>۱۰</sup> Myth.

از دیدگاه لاکلاو هر سوژه، سوژه‌ای افسانه‌ای است. مقصود از افسانه، فضای بازنمایی است که هیچ گونه رابطه تداوم با عینیت ساختاری سلطه ندارد. سوژه حالت استعاری دارد، چرا که ارتباط منطقی بین گفتمان و بی‌قراری وجود ندارد. هر جامعه‌ای نیازمند اسطوره است. جامعه‌ای که اسطوره ندارد یا قبرستان است، یا تیمارستان. هر چه فضای اسطوره‌ای<sup>۱</sup> وسیع‌تر شود، حوزه عمل سوژه بیشتر می‌شود.<sup>۲</sup>

لاکلاو و موف تبارشناسی فوکو را بسط دادند و مفاهیم متنوع‌تری نسبت به آن ابداع کردند. علاوه بر آن، ایشان کاربردهای بهتری برای نظریه گفتمان در علوم سیاسی نشان دادند. مهم‌ترین مفاهیمی که لاکلاو و موف در نظریه گفتمان خود از آن‌ها استفاده کرده‌اند، عبارتند از:

(۱) مفصل بندی<sup>۳</sup>: لاکلاو و موف به جای مطرح کردن بحث عین و ذهن و تمایز میان بازنمایی‌های ذهنی و فعالیت‌های عملی (که توسط مارکسیست‌ها در تعریف ایدئولوژی به کار می‌رفت)، موضوعات و رفتارها را گفتمانی می‌دانند. پس برای این که اشیاء و فعالیت‌ها قابل فهم باشند، باید به عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده تر وجود داشته باشند.

بنابراین مفهوم سازی، ویژگی رابطه‌ای<sup>۴</sup> هویت را تأیید می‌نماید. معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با زمینه کلی‌ای که شامل جزئیات هستند، درک می‌شود. یک عمل خاص (مانند رأی دادن) وقتی قابل فهم است که مفصل بندی آن با نظامی متشکل از قواعد، رویه‌ها و نهادهای مربوطه کشف شود.<sup>۵</sup> گفتمان دموکراسی در ضدیت با فاشیسم و کمونیسم دالهای شناور خود را مفصل بندی کرد و هژمونی یافت.

(۲) ضدیت<sup>۶</sup>: ایجاد و تجربه ضدیت‌های اجتماعی، امری محوری برای نظریه گفتمان در سه جنبه می‌باشد. نخست این که ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید یک «دشمن» یا «دیگری» می‌شود، برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی به نظر می‌رسد. دوم آن که شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت صورت بندی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است، و سوم این که تجربه ضدیت نمونه‌ای است که بی‌قرار بودن<sup>۷</sup> هویت را نشان می‌دهد.<sup>۸</sup>

بر اساس نظریه گفتمان کسب یک نوع هویت کامل و مثبت توسط کارگزاران و گروه‌ها امری غیر ممکن است. از آن جایی که نظریه گفتمان با جوهرگرایی و ذات‌گرایی سر سازگاری ندارد، حضور «دیگری» است که می‌تواند در شکل دادن هویت مؤثر افتد. لاکلاو و موف این مسأله را

---

<sup>۱</sup> Mythical Space.

<sup>۲</sup> Ernesto Laclau, *New Reflections on the Revolution of Our Time*, London, Verso, ۱۹۹۰, PP ۶۱-۶۴.

<sup>۳</sup> Articulation.

<sup>۴</sup> Relational.

<sup>۵</sup> همان، صص ۲۰۱-۲۰۲.

<sup>۶</sup> Antagonism.

<sup>۷</sup> Mythical space.

<sup>۸</sup> همان، صص ۲۰۵.

«منطق تفاوت» نامیده‌اند، و اساس آن را بر جداسازی<sup>۱</sup> خشونت آمیز نیروهای می‌دانند که در مقابل تلاش‌های الحاق<sup>۲</sup> مقاومت می‌نمایند.

(۳) فردیت<sup>۳</sup> و عاملیت اجتماعی<sup>۴</sup>: لاکلاو و موف دیدگاه آلتوسر را در این مورد که هویت‌های سوژه‌ها به شکل گفتمانی ساخته شده‌اند می‌پذیرند، اما دلالت ضمنی دیدگاه او بر جبرگرایی را انکار می‌نمایند.<sup>۵</sup> ایشان قائل به تمایز میان موقعیت‌های سوژه<sup>۶</sup> و فردیت سیاسی<sup>۷</sup> هستند. اگر مفهوم موقعیت سوژه مربوط به اشکال متعددی است که توسط آن کارگزاران خودشان را به عنوان کنش-گران اجتماعی شکل می‌دهند، مفهوم فردیت سیاسی مربوط به شیوه‌ای است که درون آن کنش‌گران به شکل‌های بدیع عمل می‌نمایند یا به اتخاذ تصمیم می‌پردازند. زمانی که بی‌قراری هویت‌های سوژه آشکار می‌شود، آنها به شیوه‌های مختلف کنش می‌نمایند.

این زمانی اتفاق می‌افتد که گفتمان‌ها شروع به واگرایی می‌کنند. واگرایی گفتمانها زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اجتماعی یا اقتصادی فراگیری حاصل می‌شود و یا چنین آشوب-هایی موجب می‌شوند تا سوژه‌ها احساس بحران هویت نمایند. در چنین شرایطی سوژه‌ها تلاش می‌نمایند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمانهای بدیل، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند.<sup>۸</sup>

(۴) استیلا<sup>۹</sup>: رفتارهای استیلاجویانه در فرآیندهای سیاسی، رفتارهای محوری محسوب می‌شوند و فرآیندهای سیاسی هم به نوبه خود برای شکل‌گیری، کارکرد و انحلال گفتمان‌ها اهمیت حیاتی دارند. اگر (و زمانی که) یک پروژه یا نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت‌بندی خاص به دست آورد، استیلا حاصل می‌شود. رفتار استیلاجویانه اغلب شامل به کارگیری قدرت است، زیرا طی آن یک پروژه سیاسی می‌کوشد تا خواسته خود را بر دیگران تحمیل نماید.<sup>۱۰</sup>

(۵) در دسترس بودن<sup>۱۱</sup> و قابلیت پذیرش<sup>۱۲</sup>: لازمه رفتارهای استیلاجویانه، در دسترس بوده دلالت‌کننده‌های شناور<sup>۱۳</sup> است که توسط گفتمان‌های موجود تثبیت نشده‌اند. ویژگی در دسترس بودن با نیازی که به گفتمان‌های شناور وجود دارد تعریف می‌شود. به سبب در دسترس بودن عناصر

---

<sup>۱</sup> Exclusion.

<sup>۲</sup> Incorporation.

<sup>۳</sup> Subjectivity.

<sup>۴</sup> Social agence.

<sup>۵</sup> Marianne Jorgensen (and Louise Phillips), *Discourse Analysis as Theory and Method*, London, SAGE Publication ۲۰۰۲, p ۱۶.

<sup>۶</sup> Subject positions.

<sup>۷</sup> Political Subjectivity.

<sup>۸</sup> مارش، پشین، صص ۲۰۷-۲۰۸.

<sup>۹</sup> Hegemony.

<sup>۱۰</sup> همان، صص ۲۰۸-۲۰۹.

<sup>۱۱</sup> Availability.

<sup>۱۲</sup> Acceptability.

<sup>۱۳</sup> Floating signifiers.

حدوثی، هدف رفتارهای استیلاجویانه مفصل بندی آن عناصر در یک پروژه سیاسی در حال توسعه و در نتیجه معنا بخشیدن به آنها است.<sup>۱</sup>

لاکلاو از مفهوم «قابلیت دسترسی» استفاده می‌کند تا تبیین کند چگونه در طول بحران‌ها، بعضی گفتمان‌ها به نسبت دیگران با استقبال و موفقیت بیشتر روبرو می‌شوند ظاهراً اینچنین القا می‌کند که اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی را متزلزل سازد، تنها «قابلیت دسترسی» کافی است تا پیروزی گفتمان خاصی را تضمین کند.<sup>۲</sup>

به اعتقاد بابی سعید امکان پیروزی یک گفتمان، به علت ویژگی‌های ذاتی آن نیست، بلکه صرفاً به این دلیل است که گفتمان، تنها ساخت منسجم در دنیای کاملاً آشفته دیگر است.<sup>۳</sup>

(۶) دال مرکزی<sup>۴</sup>، از جا شدگی<sup>۵</sup>، امکانیت-مشروطیت<sup>۶</sup> و انسداد<sup>۷</sup>: مفاهیمی که در یک گفتمان مفصل بندی می‌شوند، حول یک مفهوم یا دال مرکزی شکل پیدا می‌کنند. وقتی گفتمانی شکل گرفت، عناصری<sup>۸</sup> که قبلاً در حوزه گفتمانی<sup>۹</sup> وجود داشتند، به تدریج به درون گفتمان جذب و در واقع به وقته<sup>۱۰</sup> تبدیل می‌شود. از آن جا که وقته و کل گفتمان می‌تواند در یک لحظه باشد و در لحظه دیگر از این گفتمان جدا شود، دارای ویژگی از جا شدگی می‌باشد. همین ویژگی است که باعث می‌شود یک گفتمان در شرایطی خاص به گفتمان دیگر تبدیل شود. هر گفتمان به درجاتی از ویژگی از جا شدگی برخوردار است. با شالوده شکنی، مفهوم مرکزی گفتمان دچار از جا شدگی می‌شود. بر اساس لاکلاو و موف در شرایط گفتمانی هر چیز متزلزل است. تمامی گفتمان‌ها و مفصل‌بنی‌بندی و جنبه‌های اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد.<sup>۱۱</sup> گفتمان همواره امری امکانی-مشروط است.

اگر نازیسم پس از از جا شدگی بحران بزرگ ظهور می‌کند، ارتباطی بین آن دو حادثه برقرار نیست، چون در شرایط هر چیزی احتمال ظهور دارد. اصول پیشنهادی گفتمان اگر همراه با از جا شدگی عام باشد، همه اصول خدشه‌دار می‌شود (مثل ظهور نازیسم در آلمان). در غیر این صورت اصول پیشنهادی گفتمان نباید با گزینه جدید به طور کامل به چالش کشیده شوند. پیامدهای از جا شدگی عبارتند از: موقتی بودن<sup>۱۲</sup>، امکان<sup>۱۳</sup> و آزادی<sup>۱</sup> (فقدان ساختار عینیت یافته).<sup>۲</sup> انسداد یعنی توقف

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> Laclau, Op.Cit. p ۶۶.

<sup>۳</sup> بابی سعید، *هراس بنیادین: اروپا، مدارای و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانش‌گاہ تهران، ۱۳۷۹، ص ۸۷.

<sup>۴</sup> Nodal point.

<sup>۵</sup> Dislocation.

<sup>۶</sup> Contingency

<sup>۷</sup> Closure.

<sup>۸</sup> Element.

<sup>۹</sup> Field of discursivity.

<sup>۱۰</sup> Moment

<sup>۱۱</sup> Jorgensen, OP. Cit, p ۵۴.

<sup>۱۲</sup> Temporality.

<sup>۱۳</sup> Possibility.

توقف موقت در روند بی‌ثباتی معانی. گفتمان در حالت ثبات، این تصور را به وجود می‌آورد که دال‌های شناور در يك هفته ثبات پیدا کرده اند.

### نظریه گفتمان و نظریه رهبری مذهبی

اینک جای آن دارد که اصول و مفاهیم نظریه گفتمان را بر رخدادهاي انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه رهبری مذهبی تطبیق کنیم. انقلاب اسلامی گفتمانی نو در مقابل گفتمان دیرپای شاهنشاهی مطرح نمود. در گفتمان شاهي؛ دال مرکزی، شاه و مشروعیت آسمانی او بود و بقیه مفاهیم حول این دال مرکزی مفصل بندی شده بودند. در این گفتمان اسلام و مفاهیم اسلامی وجود داشت، اما در درجه دوم و حول محور سلطنت. همچنین مفاهیم تجدد<sup>۲</sup> نیز به این گفتمان وارد می‌شد و در طول زمان عناصر به وقتهاها تبدیل می‌شدند. بدین ترتیب گفتمان سلطنت پهلوی ملغمه‌ای از ایرانی‌ت و اسلامیت و غرب‌پدید آورد و بیش از نیم قرن به حیات خود ادامه داد.

اما از آن جا که مفاهیم مفصل بندی شده در آن گفتمان احتمال بی‌قراری داشتند، از سه ویژگی موقتی بودن، امکانی بودن و آزادی برخوردار بودند. به بیان دیگر با بروز شرایط جدید هر يك از مفاهیم گفتمان می‌توانست از دال مرکزی جدا شود و به بی‌قراری آنها دامن زند. به شکل مشخص این مسأله با فرآیند نوسازی در آغاز دهه ۱۳۴۰ رخ نمود.

آمریکا پس از روی کار آمدن کندی در دیمه ۱۳۳۹، ایران و برخی کشورهای دیگر را برای انجام پاره‌ای اصلاحات تحت فشار قرار داده بود. رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ به آمریکایی‌ها این امکان را داد تا با انتصاب علی‌امینی به نخست‌وزیری درصدد اصلاحات مد نظر خود برآیند. وی که جزو جناح اصلاح طلب رژیم به شمار می‌رفت، پس از احراز پست نخست‌وزیری در اردیبهشت همان سال، مفاد اصلاحات اداری و اقتصادی به ویژه اصلاحات ارضی را سرلوحه کار خود قرار داد. اسدالله علم به عنوان فرد معتمد شاه مأمور اجرای اصلاحات شد و در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند. به موجب این لایحه واژه اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شده بود، کتاب آسمانی جایگزین تحلیف به قرآن شد، و به زنان نیز حق رأی داده شده بود.

به اعتقاد عمید زنجانی و سید حمید روحانی امام خمینی در این مرحله قصد براندازی رژیم شاه را نداشت. عمید زنجانی مرحله اول استراتژی نهضت اسلامی ایران را مقابله با سیاست خطرناک [مدرنیزاسیون] می‌داند.<sup>۴</sup> سید حمید روحانی هم در این راستا به تلگراف امام به شاه اشاره می‌کند: «اینجانب به حکم خیرخواهی برای ملت اسلامی، اعلیحضرت را متوجه می‌کنم به این که اطمینان نفرمایید به عناصری که با چاپلوسی و اظهار چاکری و خانه‌زادی می‌خواهند تمام کارهای خلاف دین و قانون را کرده، به اعلیحضرت نسبت دهند و قانون اساسی را که ضامن ملیت و سلطنت است با تصویب نامه خائنانه و غلط از اعتبار بیندازد تا نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و ملت را عملی کنند... از خداوند تعالی استقلال ممالک اسلامی و حفظ آن از آشوب را مسألت می‌نمایم.»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> Freedom.

<sup>۲</sup> Laclau. OP.Cit, PP ۴۱-۴۳.

<sup>۳</sup> Modernity.

<sup>۴</sup> عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، کتاب سیاسی، ۱۳۷۰، صص ۵۷۳-۵۷۴.

<sup>۵</sup> جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۱۵۵-۱۵۸ و ۳۷۷-۳۷۹.



در این مرحله مفاهیمی از گفتمان شاهی به چالش کشیده شد، اما هنوز کل گفتمان در حالت ثبات قرار داشت چون مهم‌ترین مخالفان نیز قصد تغییر گفتمان را نداشتند. آن چه در طول زمان باعث شد بی-قراری مفاهیم بیشتر شود، در درجه اول اصرار بر سیاست نوسازی بود.

مدرنیزاسیون در ایران شکلی تحمیلی داشت و حتی خود شاه هم ابتدا به آن راضی نبود، و وقتی دید آمریکایی‌ها امینی را مطرح می‌کنند قبول کرد که کارگزار آن‌ها در این مسأله باشد. از طرف دیگر سیاست نوسازی در ایران همگون نبود و در حالی که اصطلاحات اقتصادی را به شکل سریع و بدون توجه به شرایط بومی جامعه تحمیل می‌کرد، با توسعه سیاسی همگام و متوازن نبود. همان گونه که نظریه پردازانی همچون نیکی کدی گفته‌اند این مسأله برای نظام شاهی بحران مشروعیت به همراه آورد.<sup>۱</sup> پس اصلاحات آمریکایی در دهه چهل اولاً رونیایی بود، ثانیاً با فرهنگ بومی و مذهبی ایران همخوانی نداشت و ثالثاً با توسعه سیاسی لازم همراه نبود.

تحولات سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ هر یک به نحوی گفتمان شاهی را با بحران مواجه ساخت. مسأله اصلی در این جا تغییر اقتصاد ایران از یک اقتصاد متکی به کشاورزی و تجارت، به یک اقتصاد تک محصولی بر پایه نفت بود. دولت تحصیلدار<sup>۲</sup> یعنی دولتی که بخش بزرگی از درآمد آن به طور منظم از طریق پولی که شرکت‌های خارجی به شکل اجاره یا بهره به آن می‌پردازند تأمین می‌شود.<sup>۳</sup> مسأله دوم در این میان فرمول شاه برای ثبات سیاسی بود که بر دو پایه ابنا داشت: سرکوب بی‌رحمانه اپوزیسیون و تشویق مردم به ثروت اندوزی به جای کار سیاسی.<sup>۴</sup> مسأله سوم آن بود که شاه به شکل جاهلانه با معتقدات مذهبی مردم و روحانیت درگیر می‌شد، در حالی که حتی در راستای اصلاحات آمریکایی ضرورتی برای این گونه رویارویی وجود نداشت. همان گونه که جلال الدین مدنی می‌گوید: «مبارزه می‌بایست از نقطه-ای آغاز شود و آهنگ بیداری نواخته گردد. همان طور که رژیم حاکم به تصور خود محیط را برای مذهب زدایی مناسب دیده بود، امام نیز در انتظار فرصت بود تا آغازگر یک تحول بنیادی باشد.»<sup>۵</sup> این فرصت برای امام پس از رحلت آیت الله بروجردی از یک طرف، و هم زمان با سیاست‌های ضد مذهبی شاه از طرف دیگر به دست آمد.

در سال‌های بعد نیز سیاست‌های ضد مذهبی شاه در چند مسأله نمود پیدا کرد: تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی در سال ۱۳۵۵، جشن‌های دو هزار و پانصد ساله، مقاله توهین آمیز در روزنامه اطلاعات و شهادت سید مصطفی خمینی. این حوادث بر شدت بحران مشروعیت نظام سلطنت افزودند. مجموعه عوامل (مدرنیزاسیون به عنوان عامل اصلی و بقیه مسائل به عنوان عوامل شتابزا) گفتمان شاهی را در حالت از جا شدگی قرار داد. در سال‌های قبل از انقلاب، دال مرکزی رژیم شاه و سازش شده بود و مفاهیم حول آن مفصل بندی خود را از دست داده بودند. نظریه مدرنیزاسیون تا این مرحله از کارایی توصیفی و تبیینی خاصی برخوردار است، اما به شکل کامل نمی‌تواند توضیح دهد که در این شرایط چرا باید گفتمانی اسلامی جایگزین گفتمان قبلی شود. بر اساس تحلیل گفتمانی، ایران سالهای ۵۶ و ۵۷ با بحران مشروعیت رژیم تحصیلدار شاه روبرو شده بود. در حالت فروپاشی مفاهیم گفتمان کهن، شرایط به وجود آمدن هر گونه بدیلی وجود داشت؛ اما چه شد که گفتمان تشیع آن هم با قرائت امام خمینی سلطه پیدا کرد و جایگزین گفتمان پیشین شد؟

<sup>۱</sup> نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۲۲۸ به بعد.

<sup>۲</sup> Rentier.

<sup>۳</sup> مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه، ۱۳۷۷، ص ۴۸.

<sup>۴</sup> همان.

<sup>۵</sup> مدنی، پیشین، ص ۳۷۶.

پاسخ مشخص مقاله بر اساس نظریه گفتمان آن است که گفتمان امام خمینی به دلایل سه گانه در دسترس بودن، قابلیت پذیرش و سلطه توانست بر گفتمان‌های بدیل غالب آید و جانشین گفتمان شاهنشاهی شود. گفتمان‌های بدیل گفتمان مذهبی حضرت امام عبارت بودند از گفتمان چپ (مارکسیستی) و گفتمان ملی گرایي. گفتمان چپ در ایران هیچ گاه محبوبیت مردمی نیافت و همواره در حد برخی روشنفکران و دانشگاهیان محدود می‌ماند. گفتمان ملی گرایي نیز نه تنها بسط و گسترش گفتمان مذهبی را نداشت، بلکه از رهبری توانا و مشخصی در سال‌های انقلاب بهره نمی‌برد.

برعکس، گفتمان امام هم قابلیت پذیرش و اعتبار داشت، و هم در دسترس بود و با اندیشه و فرهنگ تمامی اقشار جامعه هم خوانی داشت. همان گونه که کدی می‌گوید:

«در انقلاب ایران روستاییان از روستاها به شهرها هجوم آوردند و از رسم اجداد خود دور افتادند. شکاف بین ثروتمندان و فقرا هم افزایش یافت. افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۳ هم دلیل دیگر نابودی رژیم بود. آیت الله خمینی حتی برای بسیاری از غیر مذهبیون به صورت رهبر سمبلیک انقلاب درآمد.»<sup>۱</sup>

هر چند این جمله کدی علاوه بر علل فروپاشی مشروعیت رژیم شاه به مهم‌ترین علت پیروزی انقلاب اسلامی (یعنی رهبری مذهبی) نیز اشاره می‌کند، اما او به شکل مشخص بین این دو دسته علل و عوامل تفکیک قائل نشده است.

میشل فوکو، متفکر پست مدرنی که در سال‌های پیروزی انقلاب در ایران بود، نیز می‌گوید:

«شخصیت آیت الله خمینی پهلو به افسانه می‌زند». وی در ادامه می‌گوید حرف اعتصاب گران آبادان این بود که:

\_ ما چندان هم مذهبی نیستیم!

\_ پس به چه کسی اعتماد دارید؟ به یکی از احزاب سیاسی؟

\_ نه، هیچ کدام، به هیچ کس جز خمینی، فقط به او!<sup>۲</sup>

لاکلاو و موف نیز سوژه را مفهومی افسانه‌ای می‌دانند و معتقدند هر جامعه‌ای به اسطوره نیاز دارد. آنها هر چند سوژه را محصور گفتمان می‌دانند، اما معتقدند هر چه فضای اسطوره‌ای وسیع‌تر شود، حوزه عمل سوژه بیشتر می‌شود.

محمد رضا تاجیک نیز به درستی به نقش امام در پیروزی انقلاب با استفاده از روش گفتمانی چنین اشاره می‌کند: «گفتمان امام مقبولیت و اعتبار<sup>۳</sup> داشت و در دسترس<sup>۴</sup> بود. گفتمان امام نه تنها بر موج اندیشه‌ها که بر سپهر روح و جان مردمی رنج کشیده و تحقیر شده جای می‌گرفت، و انسان‌ها نه به حکم عقل که به حکم عشق پرچمش را به دوش کشیدند. مرکز گفتمان فوکو بر مردم عادی است تا ایده روشنفکران. فوکو انقلاب ایران را قدرت از پایین و غیر تشکیلاتی می‌دید. امام سلسله هویت‌های متمایز<sup>۵</sup> با رژیم پهلوی ایجاد کرد.»<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup> نیکی کدی، «انقلاب ایران در چشم اندازی تطبیقی: بررسی تطبیقی انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی» ترجمه حسینعلی نوذری، مجله ایران فردا، ش ۱۷.

<sup>۲</sup> میشل فوکو، ایرانیها چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷، صص ۳۸-۶۴.

<sup>۳</sup> Credibility.

<sup>۴</sup> Acceptability.

<sup>۵</sup> Chain of differences.

<sup>۶</sup> محمد رضا تاجیک، «امام، قدرت گفتمان»، روزنامه ایران (۱۳۷۸/۱/۲۵).

به اعتقاد تاجیک غیریت سازی امام با رژیم شاه و سلطنت بود، نه با تجدد؛ و به قول سامی زبیدا امام به گونه‌ای می‌نوشت و سخن می‌گفت که گویی اساساً اندیشه غرب و تجدد وجود ندارد. امام لازم نمی‌دید روایت خود را با رویکردهای دموکراتیک، لیبرالیستی یا سوسیالیستی همراه کند.<sup>۱</sup> البته جمهوری اسلامی در مقام عمل گفتمان اسلام سیاسی را تقویت کرد و در مقابل گفتمان غرب قرار گرفت. بابی سعید در زمینه غیریت‌سازی گفتمان امام با گفتمان شاه از یک طرف، و با گفتمان غرب از طرف دیگر می‌نویسد:

«تا زمان استقرار رژیم [امام] خمینی، تصور می‌رفت که اسلام گرایی صرفاً یک گفتمان اعتراضی است که شانس دست یابی به قدرت سیاسی را ندارد اما موفقیت [امام] خمینی این تصور را ایجاد کرد که راه دستیابی به قدرت سیاسی، لزوماً نیازمند افتادن در قالب گفتمان کمالیسم نیست. برعکس به محض به قدرت رسیدن [امام] خمینی، مرکزیت و قطعیت گفتمان غربی مورد تردید قرار گرفت. در واقع این تشکیک نسبت به جایگاه غرب است که گفتمان‌های اروپا مدار را تضعیف کرده است. [امام] خمینی برای تبیین طرح سیاسی خویش، بی‌آنکه به نظریه سیاسی غرب متوسل شود، توانست شاه را از قدرت براندازد و جمهوری اسلامی را پایه ریزی کند. در نتیجه وی توانست از روابط خصومت‌آمیزی که گفتمان‌های کمالیستی بین اسلام و غرب ایجاد کرده بود استفاده کند و اسلام را به منزله دال برتر نظم سیاسی جدید معرفی کند. کمالیسم اسلام را نماد رکود و عقب ماندگی یعنی نشانه غیر غربی (و سپس غیر مدرن) در جوامع خود خوانده است. در حالی که [امام] خمینی، اسلام را هم نماد مخالفت با نظام‌های کمالیستی و هم نشانه مخالفت با قدرت جهانی غرب (به تعبیر خود او) می‌دانست.»<sup>۲</sup>

به تعبیر دیگر گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان سلطنت غیریت سازی کرد و گفتمان جمهوری اسلامی با گفتمان غرب.

در مجموع می‌توان گفت کاربرد نظریه گفتمان لاکلاو و موف نه تنها به فهم انقلاب اسلامی و تبیین علل و عوامل پیروزی آن کمک می‌کند، بلکه تا حد زیادی با نظریه رهبری مذهبی (که به شکل مفصل در کتاب شش نظریه درباره پیروزی انقلاب اسلامی به آن پرداخته شده) هم خوانی دارد. البته هر روشی \_ و از جمله روش تحلیل گفتمان \_ دارای کارآمدی و ناکارآمدی‌های خاص خود است و چه بسا امکان ترمیم این روش به شکل دیگر و کاربرد آن به مسأله انقلاب اسلامی ایران وجود داشته باشد. مقاله حاضر درصدد نقد و بررسی یا ترمیم این روش (بالاخص در مسأله نقش سوزه اجتماعی) نبود و تنها به کاربرد آن، و مقایسه نتایجش با نظریه رهبری مذهبی نظر داشت.

---

<sup>۱</sup> همان.

<sup>۲</sup> بابی سعید، پیشین، ص ۱۷۲.